
آل ن
۱۳۱۴
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۳۱۴

رساله در علم القیافه
از انسان نامه

مجموع رسالة فی علم القیافة
والفراسة التی [illegible]

حمد و سپاس • و ثنای بی قیاس
حضرت صانعی را که بموجب خمرت طینت
آدم بیدی اربعین صباحا بید قدرت و قلم
ارادت خط وجود آدم بر صحیفه شهود بنگاشت
و بمقتضای ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی
البر والبحر لوای کرامت و فضیلت بنی آدم
بر مفارق سایر اهل عالم از حیوان و پریان

وملایکه

وملایکه مکرم برافراشت • لقد خلقنا الانسان
فی احسن تقویم طغرای سلطنت حضرت
آدم گردانید صیت کوس خلافت وی
بر وفق انی جاعل فی الارض خلیفة از ملاء اعلا
گذرانید • دوابر افلاک بحکم حدیث لولاک
لما خلقت الافلاک طفیل وجود شریف انسان
کامل ساخت بنای عالم برای آدم از [illegible]
عقول فحول و افهام عوام تصور نمایند احکم و اقوی
پرداخت • از اجناس جمیع اشیا خاصه نوع

انسانرا بشرف جامعیت صوری و معنوی مشرف
فرمود • بنص صریح انا عرضنا الامانة علی السموات
والارض والجبال پاپان آن حال نمود • و صلوات
زاکیه و تحیات وافیه بر مظهر ملاحت انا املح
و مظهر فصاحت انا افصح و قایل انا سید
ولد آدم مخبر انا افصح العرب والعجم و سید انبیا
و پیشوا اولیا ممدوح حضرت کبریا محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم • و بر آل عظام و اصحاب
کرام حضرت سید الانام علیه و علیهم السلام •

بعد

بعد حمد الهی معلوم حضرت پادشاهی باد که چون
انسان خلاصه انواع اجناس موجودات دو جهانست
شناختن وی منبع سعادت و دولت
دو جهانیست از بهر آنکه سعادت عظمی و دولت
کبری در ضمن معرفت انبیا و اولیا مندرجست
و انسان ایشانند • اکنون در باب شناختن
ارباب ولایت بعد ختم باب نبوت سعی نمودن
واجب و لازم است • حدیث من احب قوما
فهو منهم مقتضی آنست که محب اولیا مورث درجه

ولایت شود و مراتب محبت بقدر مراتب معرفه
بود • هر که شناختن وی اولیا را بیشتر محبت
و ارادت وی در شان این طایفه بیشتر و هر که محبت
و ارادت وی درباره اولیا بیشتر سعادت معنوی
و دولت اخروی آن نیکبختان بیشتر • هم قوم لا یشقی
جلیسهم شاهد حال است • بر این فقیر در آن حین که
بقید بلا مبتلا بودم ورود یافت کلمهٔ افضل
الخصال محبة الرجال یعنی بهترین خصلتها محبت
انبیا و اولیاست بیت

رهی نمی برم و چاره پی نمی دانم •
بجز محبت مردان مستقیم احوال •
چه انبیا و اولیا علما اشرف قومند • هر کس از
اهل سعادت که از اودیه ضلالت بسر چشمه هدایة
رسید بواسطه انبیا و اولیا و علما رسید •
و چون بضرورت معلوم است که جمیع اکابر انبیا
و کمل اولیا و فحول علما که سلاطین ممالک شریعت
و طریقت و حقیقت اند در صورت بشریة و لشناخت
شناختن ایشان بموجب من عرف نفسه فقد عرف

اند

رتبه و وسیله شناختن خدای جهانست اهم مهمات
دین واقدم مقدمات یقین باشد • وانسانرا
ظاهریست وباطنی جسمی وجانی وصورتی وسیرتی
انسان عبارت از مجموع ظاهر و باطن خویش است
والظاهر عنوان الباطن دلیل آنست که از صورت
ظاهر استدلال بر سیرت باطن توان نمود بنا
برین مقدمات در معرفت صورت و سیرت انسان
وخواص ظاهر و باطن انسان کلمه چند نوشتن
لائق نمود تا باب الابواب معرفت اولیا و مشاهدان

صمدانی

صمدانی بمفتاح موانست روحانی ومناسبت
جسمانی مفتوح کردد انشاء الله تعالی • وچون
صورت انسان محسوس است وادراک آن
صورت اسهل واولی انکه اول بیان صورت ظاهر
شود وبعد ازان بیان سیرت باطن اعلم
وفقک الله لاکتساب السلطنة الصوریة و
المعنویة که کمال معرفت انسان بوحی والهام
ربانی ومکاشفه ومشاهده عیانی میسر شود
وچنانکه حضرت موسی حضرت مصطفی را صلوات الله

علیهما بوحی و الهام ربانی شناخت زمان حضرة
مصطفی را تمنا نمود و حضرت نبوة پناه در حدیث
لقد تمنی اثنا عشر نبیا انهم کانوا من امتی و منهم
موسی ابن عمران علیه السلام • ازان معنی خبر میدهد
یعنی دوازده پیغمبر آرزو بردند که از امت
من باشند یکی از ایشان موسی ابن عمران است
علیه السلام • دیگر باعلام ربانی حضرت عیسی
علیه السلام ازان حضرت خبر میداد چنانکه در قران
وارد است • انی مبشر برسول الله الیکم مصدقا

لما بین

لما بین یدی من التوریة • و مبشرا برسول یاتی
من بعدی اسمه احمد • یعنی من که عیسی ام بشارت
دهنده ام به پیغمبری که بیاید از پس من نام وی احمد
دیگر از اولیا مثل سلمان فارسی و اویس قرنی
و غیرهما رضی الله عنهم حضرت نبوی را بظاهر نادیده
بمکاشفه و الهام شناختند و در راه متابعت
ان حضرت جان و مال درباختند ه
جرعه نوشان غمش داود و معروف و جنید •
جان فشانان درش عمار و سلمان بلال

ولیکن این طور معرفت جز اکابر انبیا و کمل اولیا
کسی را میسر نشود • کاملی باید از مکاشفان
دوربین • یا واصلی از عارفان علم یقین • تا
شناسای وجود شریف مقربی شود از
مقربان درگاه • یا سالکی از سالکان راه •
هم ولی را ولی تواند دید • مصطفی را علی تواند دید
بعد مرتبهٔ وحی و اعلام ربانی • و کشف و الهام
عیانی • که اعلام مرتبهٔ معرفت ایست • معرفت نوع
انسان بعلم خواص علویات میسر شود چنانک

جاماپس

جاماپس حکیم احوال حضرت نبی امی حجازی صاحب
دور القمر والقران الذی وقع فی برج العقرب
و کیفیت شریعت و ملت آن حضرت باز نمود •
دیگر شناختن تلامذ و ملازمان حضرت
دانیال نبی را علیه السلام جبر ابن مهندسی و
قوانین حدسی و کثرت علوم و معرفت نجوم بود
ولیکن این طور معرفت اگرچه از مرتبهٔ مکاشفه نازلست
محتاج ممارست بسیار و شمار بی شمار است •
حکیمی باید از مهندسان زمان • یا عالمی بر احد

من العرب

از قران تا بموجب علم کواکب سیار چون زحل
و مشتری و شمس و قمر شناسای وجود کاملی
شود از جنس بشر بعد مرتبه علم خواص علویات
از افلاک و انجم و بروج و دقیقه و درجه
معرفت نوع انسان بعلم قیافت و فراست
و شناختن شکل و هیات و صورت و حلیت
میسر شود و این طور معرفت که بجز از مرتبه وحی
و مکاشفه و حکمت و نجوم و هندسه نازل است
و لیکن به تجربه وی صحیح گردد چنانکه و بموجب

این علم

این علم شریف عبد الله بن سلام حضرت سید
الانام علیه السلام را شناخت • و از سعادت
ازلی که در ضمن ایمانست اثری یافت • و از شقاوت
کفر و طغیان بکلی روی برتافت • کما قال رضی الله
عنه لما قدم النبی صلی الله علیه و سلم المدینة حیث
فلما رایت وجهه عرفت ان وجهه لیس بوجه
کذاب • یعنی عبد الله سلام رضی الله عنه
روی مبارک حضرت رسول را صلی الله علیه و سلم
دید فهم نمود که این روی روی دروغ گویان نیست

بشکل و صورت شناختن علم قیافت و وثیقست
نزد جمیع اقوام از خواص و عوام • و انبیا و اولیا
و حکما و علما این علم علمی است شریف و معرفتیست
لطیف • دلایل عقلی و نقلی و کشفی قایمست
بر شرف علم قیافت و فراست • اول آنکه حضرت
مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود اطلبوا الحوائج
عند حسان الوجوه • یعنی طلب ولد یدخاجات
خویش از مردم خوب صورت • دیگر آنکه البرکة طوال امتی
والفطنة في اوساط امتي والفتنة والعداوة والحکمة

في

في قصار امتي • یعنی برکت در مردم بلند بالاست
و دانش و زیرکی در مردم میانه بالاست •
و فتنه انگیزی و عداوت در مردم کوتاه بالاست
و دیگر فرموده که • کل اشقر ملعون یعنی کسی که
موی بسیار سرخ باشد ملعونست • ولیکن مویی که
بسندین سرخ می گونست • جمیع احادیث شریفه
مذکور مثبت علم شریف قیافت و فراست
نقلست که امام شافعی رضی الله عنه در بعضی
اسفار بخانه شخصی رسید که از روی قیافت و فراست

صورت آن شخص بغایت مذموم بود و پنج روز
آنجا توقف فرمود • آن شخص در وظایف ضیافت
بسیار مبالغه نمود • از آن صورت در بشره
ایام ملالت تمام ظاهر بود • و در وقت سوار
شدن آن شخص کریه منظر ورق دفتر بجهت
مبارکباد انعام داد • هرچند در آن مدت چند روز
خرج ضیافت کرده بود ضعف آن اضافه کرده
مطالبت نمود • فی الحال اثر بهجت در جبین آنحضرت
پیدا شد • اصحاب از کیفیت ملالت و بشاشت تعجب

نموده

نموده پرسیدند فرمود که سبب ملالت
اشتباهی بود در علم قیافت • و موجب
بشاشت رفع آن شبهه است وازدیاد یقین
در فراست • ازین قبیل روایات از اکابر علمای متقدم
و پیشوایان امم بسیار است • اما دلیل عقلی
آنکه در بهایم و طیور خواص و خصایل حمیده و ذمیمه
بحسب استدلال از صور و اشکال مجرب و معروفست
و در مرتبه انسانی که جامع است میان صفات
بهیمی و ملکی بطریق اولی که از صورت چنین

بر سیرت حسن و از صورت قبیح بر سیرت
قبیح استدلال توان کرد • بنا برین معنی باید که
ارباب سلطنت و امارت در معرفه قیافت
و فراست اهتمام تمام نمایند • و آنچه متقدمان
فرموده اند در شکل و شمایل • و خواص و خصایل
انسان از جمله مهمات دانسته در آن صورت
سعی تمام فرمایند • در مقدمات که معرفه انسان
میسر نشود دیگر توجه و مکاشفه و آن مخصوص
خاصه انبیا و اولیاست • یا وقوف بر زایچه

طالع

طالع ولادت و آن مرتبه حکماست • یا اطلاع
بر علم قیافت و فراست و آن صورت مناسب
سلاطین و امراست • مبنی برین صورت
کتابت رساله در صورت و صفت انسان
جهت حضرت پادشاهی بموجب اشارت
آلهی واجب نمود چون این فقیر بنوشتن رساله
از بهر آنحضرت مامور بود • بار نامها و اسب نامها
جهت سلاطین و امرا نوشته اند از صفات
بهیمی بصفات انسانی ترقی نموده ایشان نامه

نوشتن مناسب دید امید که موجب ترقیات
نامتناهی شود ه و هو علی ما یشاء قدیر و بالاجابة
جدیر باب در بیان حلیت و صورت ظاهر انسان
و شکل و شمایل و اعضا و جوارح انسان که کیفیت
هر عضوی دلیل چه صفت است پیر بزرگ
دلیل همت عالی است سر خورد دلیل بی خردی است
موی درشت دلیل شجاعت است موی نرم دلیل
جبن و ترسندگی اعتدال موی دلیل اعتدال است
دیده صفات بسیاری موی بر سر دلیل کثافت است

بسیاری

بسیاری موی بر پشت دلیل شهوت است بسیاری
موی بر شانها و گردن دلیل شجاعت و حماقت است
بسیاری موی بر سینه و شکم دلیل بلامت است
موی اندک دلیل لطافت و کیاست است رنگ
سرخ آتشی دلیل بسیاری خون و شتاب زدگی
و دیوانگی و زود خشمی است رنگ زرد دلیل علتی
دلیل خبث باطن است رنگ سرخ و سپید دلیل
اعتدال است در اخلاق حمیده رنگ سرخ صافی
دلیل حیا است رنگ سبز بسیاهی مایل یا زرد بسیاهی

ابله دلیل خلق بدست رنگ اسمر دلیل فطانت است
پیشانی فراخ که بر و عروق و اغصان باشد دلیل
خصومت و ناسازگاریست پیشانی بزرگ
دلیل کاهلی است پیشانی متوسط دلیل اعتدالست
در الفت و موانست با مردمان چین در میان
دو ابرو و پیشانی از جانب سر بجانب بینی دلیل
غمناکی است و غضب چین پیشانی کشیده از
جانب صدغ دلیل زیرکی است غضون بسیار
بر پیشانی دلیل لاف زدنست ابروی بسیار مو

دلیل

دلیل اندوه است ابروی دراز کشیده تا صدغ
دلیل تکبر و لاف زدنست ابروی پیوسته
دلیل الفت است ابروی کشاده دلیل بحث است
باریکی سر ابرو که از جانب بینی است دلیل فتنه انگیزی است
و خصومت سر ابرو که از جانب بینی است
و از جانب صدغ بلند دلیل ابلهی است و تکبر
و لاف زدن ابروی باریک دلیل شادکامی
و بحث است ابروی متوسط میان سطبری و باریکی
و درازی و کوتاهی دلیل اعتدال است در قبض و بسط

چشم بسیار بزرگ دلیل کاهلی است چشم خورد
دلیل سبکساریست چشم متوسط دلیل وقار و
سبک روحی است چشم فرو رفته در غور دلیل
مکر و حسد و خیانتست چشم برجسته بلند از روی
دلیل بی شرمیست و نادانی و حیلت چشم زدن
بسیار بسرعت دلیل مکر است چشم زدن بطی دلیل
کم فهمی و ابلهی است چشم معتدل در سرعت و بطو دلیل
عقل و فهم است چشم بسیار سیاه دلیل سوداست
چشم ازرق دلیل بی شرمی است چشمی که از غایت

ازرق

ازرقی به سبیدی مایل باشد دلیل ترس و جبن باشد
چشم سیاه غیر مفرط دلیل عقل است چشمی که
در نگریستن مثل اطفال نگرد در بشره وی خرمی
و فرح ظاهر بود دلیل درازی عمر است چشمی که
کوچک و لرزان و کبود باشد دلیل بی شرمی
و مکر و حیلت و شهوت پرستی است چشم چرخ
مانند آتش دلیل شر انگیزیست و دلیری چشم
کبود مایل بزردی زعفران رنگ دلیل
بسیاری صفتهای بدست و نقطهای سپید

در حوالی حدقه دلیل شر است اگر با وجود
نقطها کبود جشم باشد دلیل بسیاری شر است
جشمی که در گرد حدقه او مانند طوقی باشد دلیل
حسد و جبن و شرانگیزیست جشمی که مانند جشم گاو
باشد دلیل حماقت است جشمی که حدقه او زرد و سبب سکین
دلیل قتالی و خونریزیست جشم سرخ غلیظ
گردان بجانب بالا مانند جشم گاو دلیل نادانی
و زنا و سستی و غفلت است جشم شهلا بهترین
جشمهاست جشم سبز مانند فیروزه و کبود مایل

بزردی

بزردی دلیل اوصاف ذمیمه است اگر با وجود
سبزی و کبودی نقطهای سرخ یا کبود
دارد صاحب آن جشم بدترین و مکارترین
مردمان باشد حدقه که برجسته باشد و باقی
جشم نشسته دلیل حماقت است جشمی که کوجک
بود و برجسته باشد دلیل نادانیست
و شهوت پرستی جشم کوجک زود حرکت
مژه زننده دلیل فریفتن و صفات ناپسنده است
شکستن مژها و جنبیدن آن بی علتی دلیل

بد دلی است جشم زدن دایمی دلیل جن
و دیوانکی است جشم احول دلیل لجاج است
جشم اعور شوم است اکرجه جمع اعضا
بر صفات حمیده یا ذمیمه دلالت دارد
ولیکن دلالت جشم از همه اعضا زیاده
بینی دراز باریک دلیل سبکباریست
و خفت عقل بینی پهن دلیل شهوتست
فراخی سوراخ بینی دلیل حسد و غضب
بینی معتدل در بلندی و پستی و فراخی و تنکی

دلیل

دلیل صحت حواس باطن است دهن
فراخ دلیل شجاعت و فصاحت است
دهن تنک دلیل جبن است لب سطبر
دلیل حماقت است و طبع غلیظ لب
باریک دلیل فهم و لطافت طبع سرخی لب
بغایت نیکوست لب سفید پهل است
دندان کوجک و کشاده دلیل ضعف
بنیت است دندان دراز و بزرک
دلیل شره و فحش انکیز است دندان اعتدال

دلیل راست کفتن است دندانهای کج
و ناهموار نشان مکر است زنخ باریک
دلیل سبکباری و خفت عقل است
زنخ بسیار بزرک دلیل تکبر است اعتدال
زنخ دلیل عقل است محاسن کوسج دلیل
کیاست و زیرکی است محاسن کرد دلیل
وقار و تمکین است محاسن بسیار بزرک
و دراز دلیل قلت عقل است محاسن
تنک دلیل فهم و لطافت طبع است

محاسن

محاسن بسیار موی دلیل طبع غلیظ است
موی جعد بسندیده نیست روی پر کوشت
دلیل جاهلی و کاهلی است بسیاری کوشت
در دو رخ دلیل غلظت طبع است روی کم
کوشت اندک دارد دلیل نیک رایی
و فهم و اهتمام در کارها نیست روی بسیار
کرد دلیل جهل است روی بسیار دراز
دلیل بی شرمی است روی بسیار بزرک
دلیل کاهلی است روی بسیار خورد

دلیل دنائت و پیچکسانی و چاپلوسی است
اعتدال روی در بزرگی و خوردی و درازی
و گردی و بسیاری و اندکی گوشت دلیل
افعال پسندیده است روی گشاده دلیل
خلق نیکوست روی ترش دلیل بدخلقی است
روی ناهموار از زخم آبله دلیل ناهمواری و
زشتی است آماس کنارهای روی
و امتلای شقیقه دلیل غضب و درشت خویی است
گوش بزرگ دلیل کندی و تیزی و عمر دراز است

گوش

گوش خورد دلیل خیانت است گوش معتدل دلیل
حفظ است صورتی که مانند صورت مستان باشد
دلیل سستی و غفلت است صورتی که مانند صورت
خشمناک بود دلیل غضب و بدخلقی است صورتی
که مانند صورت خجل بود دلیل شرمندگی است
قد بلند دلیل ساده مزاجی است و مبارکی و لیکن
از غفلتی خالی نبود قد میانه دلیل حکمت و فطانت
و اعتدال در او صاف باطنی است قد کوتاه
دلیل کینه گرفتن و عداوت و فتنه انگیزیست

آواز سطبر بلند دلیل شجاعت است آواز نرم باریک
دلیل ترس و جبن است آواز صاف معتدل در
بلندی و پستی دلیل اخلاق حمیده است آواز
با غنّه دلیل تکبر است سخن گفتن زود دلیل تیز
فهمی و شتاب زدگی است بزودی سخن بلند گفتن دلیل
شتاب زدگی است و بدخلقی و غضب است نفس دراز
دلیل همت بلند است نفس کوتاه دلیل ضعف
باطن است آواز سطبر پست دلیل برخوردن است
و خودپسندی دلیل قلت عقل است گوشت نرم دلیل

قوة

فهمی

قوة فهم و لطافت طبع است گوشت سخت دلیل
قوت تن و غلظت طبع و ضعف فهم است بسیار
خندیدن دلیل مخالفت است بکارها خندهٔ بلند
دلیل بی شرمیست خندهٔ بلند با مبالغه دلیل بی شرمی
و غایة سفاهت است تبسّم دلیل حیا و خلق نیکوست
دیر دیر سخن گفتن و حرکات دیر دیر کردن دلیل
فهم کند است سرعت در سخن و باقی حرکات دلیل
فهم تیز و سبکی است گردن کوتاه دلیل مکر و خباثت است
گردن دراز و باریک دلیل جبن و حماقت و فریفته شدن است

گردن سطبر دلیل حماقت و غضب است **شکم بزرگ**
دلیل کثرت نکاحست **پهلوی** باریک دلیل ضعف
پشت پهن دلیل قوت تن و تکبر و غضب است
پشت خمیده دلیل خلق بد است **پشت** راست
دلیل خلق نیکوست **کتف** خمیده دلیل فکر و فطانت
کتف باریک دلیل قلت عقل است **کتف**
پهن دلیل حماقت است **کتف** معتدل دلیل عقل
نیکوست **درازی ساق** دست تا زانو دلیل عطا
و تکبر و حب جاه است **ساقهای** کوتاه دلیل

شرانگیزی

شرانگیزی و جبن است **ساق** معتدل در
کوتاهی و درازی دلیل شجاعت و سخاوت است
انگشت دراز دلیل فهم تیز است **انگشت**
کوتاه دلیل فهم کند **کف** و انگشتان نرم دلیل
عقل است **ناخن** بغایت سفید مبارک
و پسندیده است **ناخنهای** معیوب پسندیده
نیست . باید که صاحب قیافت و فراست
احتیاط بلیغ در تشخیص کیفیت هر عضوی
بر خویشتن واجب داند تا مغلطه واقع نشود

شاید که یک عضو دلیل حماقت کند و دو
عضو یا بیشتر دلیل عقل آن زمان حکم کند بر عقل
آن شخص از بهر آنکه دلیل عقل با یک دلیل
حماقت مقاومت نمود یک دلیل عقل بی
معارضی باقی ماند بموجب ان الحسنات
یذهبن السیئات خاصیت خود می نماید و موجب
رجحان طرف عقل می شود . و باقی ادله
صور و اشکال را بدین معنی قیاس
باید نمود . حضرت ولایت مآبی قطب الاقطاب

علی

علی ثانی امیر سید علی همدانی سلام الله
علیه که مظهر جامع بود بحسب ظاهر و
باطن در کتاب ذخیرة الملوک آورده است
که اگر شخصی کبود چشم و سرخ موی و باریک
زنخ و بر پیشانی موی بسیار دارد همچنانکه
از مار افعی حذر کنند از این شخص حذر باید
کردن . چون محقق است که صور و اشکال
دلیل هنر و افعال ناپسندیده است
و تزیینات و جبلت خویش و اخوان و اقران

پسندیده

و انصار و اعوان و امرا و مقربان بلکه
رعایای مملکت و سکان بلاد اطلاع
و وقوف یافتن بر ذمت همت سلاطین و امرا
قابل عادل واجب و لازمست تا قابلیات
و استعدادات هرکس معلوم نموده بهرکدام
از خواص و عوام اشغال و اعمال مناسب فرمایند
خبر بخردمند مغفر با عمل • گرچه عمل کار خردمند نیست
و این معنی موجب انتظام مملکت و رفاهیت رعیت
گشته ممد دولت و مزید سلطنت پادشاه عادل

عاقل شود مجموع اسپتدلال از صور و اشکال بر
اخلاق و خصال تعلق بمردمی دارد که بر فطرت
جبلی و طینت اصلی چون درخت جنگل مانده باشند
و به تربیت کاملی از اولیا یا صحبت عاقلی از حکمای
نگشته از ریاضات منتجه و مجاهدات مثمره محروم
گردیده حکم قطعی از صورت چنان کسی بر سیرت
وی توان کرد بی شائبه اشتباه و لیکن اگر
متعلی از کمل اولیا یا قابلی از خواص حکما بریاضت
و حکمت بتبدیل اخلاق ذمیمه کروه نفس اماره وی

توامه و ملهمه و مطمئنه گشته باشد حکم وی دیگر است
چنانکه افلاطون حکیم صورت خویش نقش کرده بر
دست تلامذه نزد حکیم هند فرستاد حکیم هند اصناف
اوصاف ذمیمه از آن صورت استنباط نمود چون
تلامذه مراجعت نمودند افلاطون از طور حکیم هند
پرسید تلامذه گفتند از علم قیافت و فراست بی وقوف
از بهر آنکه اصناف اوصاف ذمیمه از صورت حکیم استنباط
نمود که بندگان هرگز از حضرت حکیم ندیدیم و نشنیدیم
افلاطون گفت که تفصیل اوصاف ذمیمه که حکیم هند نمود

بگویند هر صفت ذمیمه که حکیم هند گفته بود گفتند
افلاطون اعتراف نمود و فرمود که حکیم هند در
علم قیافت کامل است مجموع خصال ذمیمه که نمود است
در نفس من بود و لیکن بحکمت و ریاضت جمیع اوصاف
خویش را باخلاق حمیده مبدل گردانیدم فاولئک
یبدل الله سیئاتهم حسنات مقتضی اینست که تبدیل
اخلاق ممکن باشد

تم

آفرین نالار سوزنة آصلا ندارد

مثب تاریخ فرزو زندی صغیر ندارد

مرتضی زاده ضیاء ۱۳۵

۱۳۱۴

علی